

# اتاقِ روشنی که روزش می خوانند

اصونی کوشنر | خاطره کردگریبی | نمایشننامه های بیدگل: امریکایی (۱۵) | 

## | فهرست |

۹

۱۳

۲۱

۹۹

۱۶۷

توضیحات تولیدی به قلم نویسنده

اشارات مختصر تاریخی

اتاق روشنی که روزش می خوانند

بخش اول

بخش دوم

ضمیمه

## | پیش درآمد | | عصرانه در توفان |

نور روی زیلا، او پشت میزش، در حال مطالعه است. اسلایدهای تکرارشونده از جمعیتی عظیم که در حمایت از هیتلر راه پیمایی می کنند و سلام فاشیستی می دهند. در هر اسلاید مردم نزدیک تر می شوند تا در نهایت روی تصویر یک نفر ثابت می مانیم: زنی که سلام نمی دهد. زیلا سرش را بالا می آورد و کتابی را که می خوانده بالا می گیرد.

اسلاید: اول ژانویه، ۱۹۳۲.

نور روی آپارتمان آگنس در برلین. آگنس، هس، باز، پاتولینکا و گوجلینگ دور یک میز نشسته اند. شب است؛ صحنه با نور شمع روشن است. همه مست اند.

گوجلینگ: کاپیتالیسم یعنی دستگاہ... دستگاہ...

پاتولینکا: گوارش! دستگاہ گوارشی!

هس: زیادی مشروب خوردیما.

گوجلینگ: دوباره.

هُس: (رو به گوجلینگ) تو ظرفیتت خیلی بالاست. تحسینش می‌کنم. می‌دونستی...

گوجلینگ: چی؟

هُس: می‌دونستی نور شمع به گوارش کمک می‌کنه؟

گوجلینگ: بله. می‌دونستم. و راز یانه هم روی پوست انگور کمکت می‌کنه تو تاریکی ببینی، اما شراب باعث می‌شه لته‌هات پیش از موعد پلاسیده بشه.

باز: فکر کنم دارم بالا می‌آرم...

پائولینکا: آه! اندر محاسن تریاک.

اگنس: نیمه شبه.

سال نو مبارک!

همگی به وجد می‌آیند، «سال نو مبارک!»

اُه... (می‌خندد.)

گوجلینگ: چیه؟

اگنس: اُه خدا... (می‌خندد.)

باز: چیه؟ چیه؟

اگنس: همه تون. قیافه‌هاتون رو نگاه کنین. به جور چیز بی‌نقصه، مثل یه دایره، یه بی‌نقصی گرد.

گوجلینگ: احساسات پیش‌پافتاده. جغرافیای پیش‌پافتاده. وقتِ وقتِ قهوه‌ست.

اگنس: نه! حس می‌کنم... چی؟ باز، من چه حسی دارم، حس می‌کنم...

باز: حس گرما، اگنس؟

اگنس: بله.

باز: و... تکامل، اگنس؟

اگنس: تکامل؟ تا حدودی.

باز: امنیت؟

اگنس: خُب...  
باز: امنیتِ نسبی؟

اگنس: ما تو برلین زندگی می‌کنیم.  
۱۹۳۲هـ.

نسبتاً احساس امنیت می‌کنم.

هُس: برا این دورزومه کفایت می‌کنه. (برمی‌خیزد.) حالا می‌خوام دم سال نو آرزو بکنم.

گوجلینگ: ایده‌های عالی! مرد ایده‌ها! بگو، هُس.

هُس: آرزوی سلامتی برای اگنس!

گوجلینگ: آرزوی سلامتی برای اگنس! خوش قلب و شجاع!

هُس: ساکن اصلی عواطف ما، مستأجر همیشگی این اتاقِ کوچیک قرص: آرزوی سلامتی، شادی و امنیت نسبی در این شب پُرشور و زیبا، و برای سال‌های بی‌شمار پیشِ رو، عزیز دلم.

همگی: آرزوی سلامتی برای اگنس.  
سکوت

پائولینکا: و در سکوت، فرشته‌ای درگذشت.

باز: حالا برای درست شروع کردن سال نو چی کار کنیم؟

گوجلینگ: تو داشتی بالا می‌آوردی.

باز: بله، اما الان فکر بهتری دارم. بیابین یه قصه سرهم کنیم.

هُس: چه جور قصه‌ای؟

باز: یه چیزی که باهم بسازیمش. یه قصه درباره‌... یه چیزی.

گوجلینگ: درباره‌ یه شبِ سرد.